

انقلابها و گودال قتلگاه

عاشوراء

تَوْبَةُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ

مؤمن ساکت، همنشین حاکم ستمگر در جهنم

تحلیل خواندنی امام خمینی از علت قیام سیدالشهدا(ع) و درسهایی که برای ما دارد

امام خمینی(ره):

از حضرت سید الشهداء- سلام الله علیه- خطبه‌ای نقل شده است که در آن خطبه علت قیام خودشان را بر ضد حکومت وقت ذکر فرموده‌اند. و آن این است که فرموده‌اند خطاب به مردم که پیغمبر اکرم فرموده است کسی که ببیند یک سلطان جائری حلال می‌شمرد خُرْمَاتِ الله را، چیزهایی را که خداوند حرام کرده است این آزاد می‌گذارد، و مخالف سنت رسول الله عمل می‌کند و عهد خدا را می‌شکند، اگر کسی دید یک سلطان جائری این کارها را می‌کند و مع ذلک ساکت شد و تغییر نداد با قول خودش، با عمل خودش این انحرافی که سلطان جائر پیدا کرده است تغییر نداد، خدای تبارک و تعالی حتم کرده است، حتم است بر او که این آدمی که ساکت شد در مقابل این سلطانی که حرمت احکام خدا را نگه نمی‌دارد، مخالف سنت رسول الله عمل می‌کند و عهد خدا را می‌شکند، این ساکت بشود در مقابل یک همچو سلطانی و قولاً و عملاً تغییر ندهد مسیر این سلطان جائر را، حتم است بر خدای تبارک و تعالی که جای او را هم جای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد.

یعنی این سلطان جائر که این طور اوصاف را دارد؛ سنت پیغمبر اکرم را تغییر می‌دهد و عهد خدا را می‌شکند و حرمت الله را سزاوار و رها می‌کند یعنی مُسْتَحْلٍ است، و لو این آدم که این چیزها را از این آدم می‌بیند و ساکت است، همه کارهای واجب و مستحب هم به جا بیورد، آدمی باشد که سه وقت نماز می‌خواند، در مساجد می‌رود، آدمی باشد که احکام خدا را همه را ترویج می‌کند، موافق رضای خدا عمل می‌کند، همه کارهای خوب را می‌کند، از همه کارهای بد هم اجتناب می‌کند، لکن ساکت است در مقابل سلطان جائر، به حَسَبِ این روایتی که نقل شده است از سید الشهداء- سلام الله علیه- که به منزله علت قیام ایشان است بر ضد حکومت وقت، این است که می‌خواهند عمل به قول رسول الله بکنند که مبدا یقوت تخلف بکنند و کسی که تخلف بکند جای او جای همان سلطان جائر است؛ یعنی در هر طبقه‌ای از جهنم که سلطان جائر، یک همچو سلطان جائری جا دارد، این آدمی هم که ساکت است که این سلطان جائر هر کاری می‌خواهد بکند، ساکت است او، جایش جای همین سلطان جائر است. (جلد ۵ صحیفه نور، صفحه ۱۹۱)

عهدی که خداوند از علما و خواص گرفت



سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.





ما هم ممکن است حسین زمانمان را سر ببریم...



غیر از درس، عاشورا یک صحنه ی عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. اولین عبرتی که در قضیه ی عاشورا ما را به خود متوجه می کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر(ص)، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام، ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی، چنین فداکاری ای بکند؟ ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السلام، آقا زاده ی اول دنیای اسلام و پسر خلیفه ی مسلمین، پسر علی بن ابی طالب علیه الصلاة والسلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد!

قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است که می فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «و اتبعوا الشهوات» دنبال شهواتی ها رفتن؛ دنبال هوس ها رفتن و در یک جمله دنباطلی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در

آنگاه که دنیاپرستان کور، والی حکومت اسلام شوند

نیم قرن پیش از حجة الوداع و شهادت آخرین رسول خدا نگذشته، آتش جاهلیت که در زیر خاکستر ظواهر پنهان مانده بود بار دیگر زبانه کشید و جنات بهشتی لا اله الا الله را در خود سوزاند. جسم بی روح جمعه و جماعت همه آن چیزی بود که از حقیقت دین برجای مانده بود، اگرچه امام جماعت این مساجد «ولید»، برادر مادری خلیفه سوم باشد که از جانب وی حاکم کوفه بود؛ بامدادان مست به مسجد رود و نماز صبح را سه رکعت بخواند و سپس به مردم بگوید: اگر می خواهید رکعتی چند نیز بر آن بیفزایم ... «! اما عدالت که باطن شریعت است و زمین و زمان بدان پابرجاست، گوشه انزوا گرفته باشد. نه عجب اگر در شهر کوران خورشید را دشنام دهند و تاریکی را پرستش کنند! آنگاه که دنیاپرستان کور والی حکومت اسلام شوند، کار بدین جا می رسد که در مسجدهایی که ظاهر آن را بر مذاق ظاهرگرایان آراسته اند، در تعقیب فرائض، علی را دشنام می دهند؛ و این رسم فریبکاران است. نام محمد را بر مآذنها می برند، اما جان او را که علی است، دشنام می دهند. تقدیر این چنین رفته بود که شب حاکمیت ظلم

جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.

شعارها را کم رنگ کردن؛ اصول اسلام و انقلاب را مورد بی اعتنایی قرار دادن و همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، جامعه را به آن جا خواهد برد که به چنان وضعی برسد. اگر زرنگی و دست و پا داری در کار دنیا و پشت هم اندازی و دروغگویی و بی اعتنایی به ارزش های اسلامی ملاک قرار گرفت، معلوم است که کسی مثل یزید باید در رأس کار قرار گیرد و کسی مثل عبدالله، شخص اول کشور عراق شود.

اگر در صدر اسلام فاصله بین رحلت نبی اکرم صلوات الله وسلامه علیه و شهادت جگرگوشه اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاه تر ممکن است بشود.

پس، عبرت گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه گیر شود. عده ای مسائل را اشتباه گرفته اند. عده ای، سازندگی را با مادی گرایی، اشتباه گرفته اند. سازندگی چیزی است، مادی گری چیز دیگری است. سازندگی یعنی کشور آباد شود، و طبقات محروم به نوایی برسند.

و فساد با شفق عاشورا آغاز شود و سرخی این شفق، خون فرزندان رسول خدا باشد.

جاهلیت ریشه در درون دارد و اگر آن مشرک بت پرست که در درون آدمی است ایمان نیاورد، چه سود که بر زبان لاله الله براند؟ آنگاه جانب عدل و باطن قبله را رها می کند و خانه کعبه را عوض از صنمی سنگی می گیرد که روزی پنج بار در برابرش خم و راست شود و سالی چند روز گرداگردش طواف کند ... آیا فرزندان ابوسفیان که به حقیقت ایمان نیاورده بودند، همواره فرصتی می جستند که انتقام بدر را از تیره بنی هاشم بازستانند؟ اگر این چنین باشد چه زود آن فرصت به دست آمد! آیا خلافت، مسند خلیفه الهی انسان کامل است در خدمت اقامه عدل و استقرار حق، یا اینکه قدرت دنیاپرستان دغل باز است که چون میراثی از پدران به فرزندان منتقل شود؟ چه رفته بود بر امت محمد (ص) که نیم قرن بعد از رحلت او، زنازاده دغل باز ملحدی چون یزید بن معاویه بر آنان حاکم شود؟ چه بود آن تغییر انفسی که این امت را سزاوار چنین فرجامی ساخته بود؟



چرا در برابر بی عدالتی و تبعیض و فساد در جامعه اسلامی ساکت هستید؟



* خطبه منا امام حسین (ع)، ترجمه رحیم پور ازغدی:

ای مردم، بزرگان عبرت بگیرید از موعظه ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می فرماید اگر شما خود را اولیای خدا میدانید، و اگر دین دارید و مخاطب قرآن هستید پس بی تفاوت نمانید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آن ها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند؟ و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود: «نفرین بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند. آن ها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند.»

خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشم آن ها فساد می کردند و اینان می دیدند و سکوت می کردند و دم بر نمی آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماست مالی می کنید و رد می شوید؟ چرا سکوت کرده اید؟ علت آن این است که عده ای از شما می خواهید که سیلطان را چرب کنند و عده ای از شما هم که سیلطان را دود بدهند. عده ای طمع سفره دارید و سفره ی چرب می خواهید تا بخورید و می گوید که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلاً که بساطمان روبه راه است و عده ای از شما نیز می ترسید. اما مگر در قرآن نمی خوانید که فرمود از مردم ترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز ترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده اید؟ آیا سوره ی توبه را نخوانده اید که می گوید زنان و مردان مؤمن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت بکنند. به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی تفاوت نباشید بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی عدالتی و تبعیض اجرا بشود بقیه ی فرائض، تکالیف الهی نیز اجرا می شود. و همین یک حکم را شما عمل نکنید! ترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیبت که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید، ولی من هستم.